

نتانیاهو: میوه تلخ
جنگ در خاورمیانه!
صفحه ۳

به انترناسیونال هفتگی
کمک مالی کنید!

روزنه دات کام
www.rowzane.com

رادیو انترناسیونال
۹ تا ۹/۴۵
بوقت تهران
۴۱ متر
۷۵۲۰ کیلوهرتز

به دیگران اطلاع بدهید
تلفن
0044 771 461 1099
مرکز اطلاعات
و پیامگیر رادیو:
0044 208 962 2707

خاتمی در دانشگاه:

مصطفی صابر

این شاه بیت سخنرانی خاتمی در ۱۶ آذر در اجتماع دانشجویان بود. التماسی که به بیانهای مختلف تکرار شد: نکند به "افراط"، "انحراف"، "شورش" و "تغییر نظام" روی آورید! و این نگرانی دوم خرداد و کل رژیم است: دانشجویان به چه میچرخند. از چندی پیش میشد تقلا و کوشش دوم خرداد برای برگزار کردن "۱۶ آذر" را مشاهده کرد. میخواستند از یکسو رادیکالیسم اعتراضات دانشجویی را پشت شعارهایی مانند "ما

"نقد آری، براندازی نه!"

همه گنجی شده ایم"، "درود بر مصدق، سلام بر خاتمی" منکوب و مسخ کنند، از سوی دیگر خودی در برابر جناح راست نشان بدهند. کسانی مثل محمود صدر در روزنامه همشهری مقالات "تئوریک" نوشتند که دوره هژمونی نظریات چپ و مارکسیستی بر جنبش های دانشجویی گذشته است. از سوی دیگر وزارت کشور و تحکیم وحدت و کل دوم خرداد بسیج شدند و رئیس جمهور شان را برای سخنرانی به سالن سر بسته و کنترل شده ای آوردند. با وجود اینکه دوم خردادی های قد و نیمقد، از شکوری راد که مجری برنامه بود تا بقیه که در بین جمعیت پراکنده بودند تا میبادا کسی شعار "افراطی" بدهد، با این وصف یک چند بار اختیار از دست برگزار کنندگان در رفت. در یک مورد خاتمی به صراحت مقابل شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" جمعیت گفت "همه زندانیان بی گناه نیستند"، که با همهمه و نارضایتی مواجه شد. در مورد دیگر مربوط به قتلهای موسوم به زنجیره ای وقتی جمعیت یکصدا فریاد زد "افشاء کن، افشاء کن"، خاتمی گفت همه چیز را افشاء کرده است و به لطف رهبر "غده سرطانی" را

بیرون آورده و بدست دادگاه سپرده است. و خلاصه آنکه خاتمی لحظه ای خود را فارغ از فشار "براندازی و نفی جمهوری اسلامی ندید. یکبار دیگر معلوم شد که نه سرکوب قیام ۱۸ تیر، که خود همین خاتمی دستور سرکوب صادر میکرد، و نه جست و خیز تحکیم وحدت و علم کردن مصدق و زیاد کردن فلفل نمک "ملی - مذهبی" و ناسیونالیسم ایرانی در شوربای اسلامی شان، هیچیک مانع از به چه چرخیدن دانشجویان نشده است.

پخش مجدد رادیو انترناسیونال

خوشبختانه نقص فنی فرستنده رادیویی برطرف شد و رادیو انترناسیونال از امروز چهارشنبه ۱۶ آذر (۶ دسامبر) برنامه های خود را آغاز میکند. با تشکر از صبر و علاقه شنوندگان و دستداران رادیو انترناسیونال از همه دعوت میکنیم که هر شب از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه به وقت تهران روی طول موج ۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز به رادیو انترناسیونال گوش دهند. رادیو انترناسیونال در اروپا هم شنیده میشود، ساعت پخش ۶ و نیم بعدازظهر بوقت اروپای مرکزی است. رادیو انترناسیونال را روی اینترنت هم میتوانید بشنوید.

www.radio-international.org

کابوس انتخابات

منصور حکمت صفحه ۳

نامه سرگشاده به کمیته ایران پارلمان سوئد
بقیه مردم ایران هم "بشر" هستند!

خلیل گیوان صفحه ۴

مصطفی صابر

mosaber@yahoo.com

"عالیجنابان و قهرمانان!"



بوده است. افسوس که در جنگ قدرت عدالتی در بین نیست. گنجی که بچه مسلمان، پاسدار و قمه کش این رژیم (دستمک تا سال ۶۴) بوده است، برخلاف صفحه ۲

جناح راست، نفسی به راحتی بیرون داد که: "البته جلسه دادگاه گنجی تنها یک حسن داشت و آن معرفی شاه کلیدی بود که امثال گنجی ماهها افکار عمومی را برای شناختن آن سرکار گذاشته بودند." و اضافه کرد: "مخاطبان اینگونه پیام ها به دنبال افراد بالاتر از فلاحیان بودند...!"
اعتراف وقیحانه رسالت بخوبی نشان میدهد که "افکار عمومی" در کجا سیر میکنند و خودشان هم میدانند که قرار نیست آنجایی که گنجی تعیین کرده توقف کند. اما اگر جمهوری اسلامی حتی یک ذره از

سرانجام اکبر گنجی در "تاریکخانه اشباح" فانوس روشن کرد. پرتو ضعیف نور بر چهره جنایتکارانه چند آخوند درجه چندم جمهوری اسلامی، "فلاحیان"، "اژه ای" و "دری نجف آبادی" تابید. پشت سر اینها شبح کریه "مصباح یزدی" هم برای لحظه ای دیده شد. و فقط همین. این ها بودند "شاه کلید" و "عالیجنابان" آن یک صد هزارم جنایات جمهوری اسلامی - آنچه به "قتلهای زنجیره ای" مشهور شده است. "افشاگریهای شجاعانه" گنجی چنان در برابر کوه آدمکشی های جمهوری اسلامی بی قواره بود، که رسالت، از

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نتانیاهاو: میوه تلخ جنگ در خاورمیانه!

علی جوادی

ali_javadi@yahoo.com



راست ترین و مرتجع ترین بخش هیات حاکمه اسرائیل دست بالا را پیدا خواهد کرد.

آریل شارون پرووکاتور وقایع دوران اخیر است. فردی است که میتوان بمتابیه مسبب اوضاع کنونی، انگشت را بظرفش نشانه گرفت. اما او محصول اقدامات ارتجاعی خود را درو نخواهد کرد. اگر قرار است ارتجاعی ترین سیاست صحنه گردان فضای جامعه در دوره‌ای باشد، منطقی ترین گزینه در این راستا به جلو رانده خواهد شد. نتانیاهاو نامزد اصلی ارتجاع و عقبگرد در لحظات حاضر است. شارون برای قدرت گیری باید شانس و آینده خود را در دولت "اتحاد ملی" با بارک جستجو کند. این طنز نیست، نتیجه معادلات سیاسی حاکم در منطقه است. اما آیا راست و ارتجاع مذهبی اسرائیل قادر خواهند شد روند اوضاع را دگرگون

از قرار دور جدید جنگ اسرائیل علیه مردم فلسطین می‌رود که میوه تلخ خود را به بار نشاند! به کشتار چند صد تن از مردم فلسطین، به توپ و راکت بستن مناطق مسکونی، به فجایعی همچون قتل پدر و پسر پناه گرفته در گوشه دیواری، باید ظهور مجدد نتانیاهاو به سیاست اسرائیل را نیز اضافه کرد. بی بی نتانیاهاو اکنون یک کاندیدای جدی در اذهان عمومی برای انتخابات احتمالی نخست وزیری اسرائیل است. غیر از این توقعی هم نمیتوان داشت. او سیاستمدار خشونت، جنگ، کشتار، ارتجاع مذهبی و قلدری است. راست "صلح و آرامش" را در اسارت و بی حقوقی مطلق فلسطینی‌ها جستجو میکند. و اگر اوضاع بر همین منوال پیش رود، سیاست این جناح، چهره‌های این جناح، و کلا فضای مطلوب

جنگ و کشتارند. راه دستیابی به اهداف خود را در تداوم مذاکرات صلح دنبال میکنند. مردمی که حاضرند برای تامین صلح، حتی از نوع فعلی‌اش، حداقلی از حقوق مردم فلسطین و از جمله تشکیل دولت مستقل فلسطینی را به رسمیت بشناسند. این جنبش علیرغم کاستی هایش اکنون یک نیروی قوی در صحنه تعیین توازن و برآیند قوای سیاسی در اسرائیل است. به این عوامل البته باید فشار افکار عمومی صلح طلب و آزدیخواه جهان را نیز اضافه کرد. اما در طرف دیگر نیز ناسیونالیسم عرب و فاندامنالیسم اسلامی، علیرغم تحرک امروزیشان، کلا ضعیف تر از آنند که بتوانند سیاهی جنگ طلبی، در اسرائیل بطور اساسی گره خورده است. سنجش افکار عمومی و آماری‌ها در اسرائیل نشان از آن دارد که در صورت برگزاری انتخابات نتانیاهاو دست بالا را خواهد داشت. میگویند جامعه اسرائیل شیفته مدل آمریکایی سیاست است. نتانیاهاو

کنند؟ آیا ارتجاع اسرائیل بعلاوه ارتجاع عرب (ناسیونالیسم عرب و فاندامنالیسم اسلامی) قادر خواهند شد هر نوع دورنمای سازش و توافق را منتفی کنند؟ واقعیت این است که چنین تحول و عقبگردی بسادگی امکان پذیر نیست. معادلات گذشته تماما برهم خورده است. جنگ اعراب و اسرائیل، علاوه بر علل تاریخی خود، اساسا بر بستر رقابت و کشمکش شرق و غرب تداوم و ابعاد تعیین کننده‌ای یافته بود. پایان جنگ سرد، این چهارچوب را از معادلات منطقه‌ای حذف کرد و از پیچیدگی حل مسائل به درجات زیادی کاست. اما فاکتور تعیین کننده، قدرتگیری جنبش صلح طلب مردم در اسرائیل است. مردمی که خواهان زندگی در صلح و آرامش و به دور از

صحنه آورده است. هر یک پس از دیگری یا به فراموشی سپرده شده اند و یا چنان خراب کرده اند که حالا این جنبش قهرمان پرور مانده است که چطور از شر آنها راحت شود. گنجی و تاریکخانه هایش آخرین مورد نخواهد بود. مردم "عالیجنابان" ریز و درشت همه را خوب می شناسند و به "قهرمانان" دوم خرداد نیز توهمی ندارند. آنچه دارند بسرعت می آموزند اینست که خیل سیاهی لشکر دوم خرداد، جریان‌ات توده ای - اکثریتی، ملی - اسلامی بطور علاج ناپذیری به همان سنت های سیاسی و اجتماعی پوسیده ای تعلق دارند که جمهوری اسلامی را از خود بیرون داد. هرروز مسلم تر میشود که مرگ جمهوری اسلامی عملا به معنای دفع این سنتها نیز هست.

که جزو "قبیله" پر افتخار "ما نویسنده ایم" هستند، پاسدار- دگراندیش، همکار سابق ممیزی رژیم اکبر گنجی را سمبل مقاومت معرفی کند و دور دنیا بگردد و از این آن حمایت برایش بگیرد. همه این آقایان و خانم های محترم مشکلی با این ندارند که امثال گنجی از همان نظام منهای "محفل حقانی" دفاع میکنند. مشکلی با این ندارند که جمهوری اسلامی منهای محفل حقانی، حتی منهای مهمتر از آنها، هنوز و همواره بمعنی تحقیر و نکبت برای انسانها، نابرابری و تبعیض جنسی برای زنان، عقب ماندگی و خرافه زدگی، فقر و استثمار و استبداد تحت لوای قرآن است. جنبش دوم خرداد تا بحال چندین و چند قهرمان چند ماهه و بعضا حتی یک ماهه را به

کردند، سنگسار کردند، زندان کردند، سر به نیست کردند، روی مین فرستادند و غیره، بدست بیاورند. (از جمله علیه گنجی و جناح او.) مشکل آنجا پیدا میشود که دوم خردادی ها میکوشند اهداف نازل و خیالی خود در مورد اصلاح جمهوری اسلامی و بزک کردن حکومت اسلام را بعنوان جنبش مردم ایران قالب کنند. ارزش های محدود و ارتجاعی خود را به اسم آزادیخواهی و مدنیت و از این قبیله به خورد جهان بدهند. کسانی چون گنجی را روزنامه نگار آزادیخواه و قهرمان ملی جا بزنند.

بی بی سی و رادیو اسرائیل و پامبیری های آنان هر روز مشغول این فعالیت شرم آور از طریق شغل شریف ژورنالیستی هستند. عجیب هم نیست که پاسدار ارشد سابق را، که معلوم نیست خود شخصا به سر چند نفر تیر خلاص شلیک کرده است، با افتخار روزنامه نگار و همکار خود معرفی کنند. یا فلان آقای توده ای - اکثریتی

تمام تلاش خود را به خرج میدهد تا "قطب یک محفل" و "آنهم "محفل حقانی" را افشاء کند. آرزوی او اینست که امروز به جای اینکه او را محاکمه کنند سران این محفل را پای میز محاکمه بکشانند. و این معنی کنکرت و عملی "اصلاحات" بشیوه دوم خرداد است. نظام را نگه دار بعضی شاخه های آنرا هرس کن. او قهرمان دوم خرداد است. معیار خوبی است برای فهمیدن اینکه بقیه دوم خردادی ها و ناقهرمانان آن چه تحفه هایی هستند.

تا اینجای کار ایرادی ندارد. دعوی بین خودشان است، جنبش خودشان است با قهرمانان برازنده جنبش آنها. ایراد که ندارد، حتی مردم با دقت و جدیت این افشاگریهای ولو محدود "خودی" ها از "خودی" ها را دنبال میکنند، تا مدرک و سند علیه کسانی که هزاران و هزاران زن و مرد و کودک آن جامعه را کشتند، شکنجه

از صفحه ۱

"عالیجنابان و قهرمانان!"

آقای "رستمخانی" عضو سابق یک گروه چپ پی پناه نیست و فوراً برچسب "محراب" و تهدید اعدام را دریافت نمی کند. اما باید سرچایش نشانده شود. و همین گنجی را "قهرمان" میکند. او با سرسختی پناه به خدا برده است. یک رکعت نماز قضا نمی رود. مرتب روزه سیاسی میکیرد. در دادگاه یاد آور میشود که چطور خودش زمانی در وزارت ارشاد، یعنی اداره سانسور اسلامی، مسئول تهیه "بولتن های محرمانه" بوده است. او با سروسر گسترده ای که با "بچه های قدیم سپاه" و "اصلاح طلبان" امروز، بنیانگذاران وزارت اطلاعات، اسلاف سعید امامی و "استراتژیست های" امروز دوم خرداد دارد، از جیک و بوک این نظام و دستگاه مخوف آدمکشی اش اطلاع دارد. اما

انترناسیونال هفتگی را در ایران و خارج تکثیر و پخش کنید

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

رادیو انترناسیونال را روی اینترنت بشنویید
www.radio-international.org

کابوس انتخابات

منصور حکمت

mhekmat@yahoo.com



هیچیک از دو جناح رژیم اسلامی چشم براه انتخابات ریاست جمهوری نیست. جنگی بر سر مقام ریاست جمهوری در جریان نیست. این انتخابات ابزار پیشروی هیچیک نیست. اگر جنگی هست بر سر حفظ وضع موجود و دفع خساراتی است که نفس فرا رسیدن انتخابات برای هردو بیارورد. ریاست قادر و به یک معنی مایل نیست پست ریاست جمهوری را از طریق معرفی کاندید مستقل در برابر خاتمی تصرف کند. اگر ریاست کاندید معرفی کند و اگر این کاندید را از صندوق بیرون بیاورند، فضای سیاسی ایران با سرعتی خیره کننده رادیکالیزه خواهد شد. این به معنی ذبح سیاسی سران دوم خرداد و برقراری یک شرایط شبه کودتایی است که بطور قطع نه فقط با مقاومت فیزیکی مردم روبرو میشود بلکه به احتمال قوی در طی مراحلی سریعاً به روردریویی خشن و نظامی جناحها در درون خود حکومت می انجامد. سران دوم خرداد عمیقاً به اجتناب ناپذیری سقوط کل رژیم اسلامی در صورت یک کاسه شدن قدرت راست و برچیده شدن بازی اصلاحات معتقدند. برای اینها اصلاحات نه آلترناتیوی در مقابل تداوم نظام تانکونی، بلکه آلترناتیوی در برابر سرنگونی است. این در تک تک اظهارات سیاسی و تئوریک سران این حرکت، از محمدخاتمی و محمد رضا خاتمی تا بهژاد نبوی، محسن آرمین، شکوری راد، حجابیان و گنجی و سران دفتر تحکیم وحدت بصراحت و مکرراً تأکید شده است. اگر اصلاحات پیروز نشود نظام سرنگون میشود. این درک و شعار محوری دوم خرداد است. در این شرایط باز پس گیری پست ریاست جمهوری توسط ریاست علیه خاتمی و علیه دوم خرداد، اعلام جنگ آخر جناح راست به دوم خرداد تلقی خواهد شد و از همان لحظه، تدارک یک جنگ مسلحانه بر سر قدرت میان دو جناح آغاز میشود. از سوی دیگر، تصرف ریاست جمهوری توسط ریاست روند عبور از خاتمی و انحلال دوم خرداد در پائین را که از وادادن سران این جریان در برابر حکم خامنه ای آغاز شد را در سطح وسیع

قطعیت میدهد و به فرجام میرساند. احزاب سرنگونی طلب، بخصوص کمونیسم، بطور بالفعل از نظر مردم به اپوزیسیون اصلی تبدیل میشوند و در میان میدان بعنوان نیروهایی قادر به بسیج و هدایت توده های وسیع قد علم میکنند. روند رادیکالیزاسیون و پیوستن به سرنگونی طلبی وسیعاً در دل جنبش جوانان و حرکات دانشجویی که تا دوره اخیر زیر چتر دوم خرداد کار کرده اند، آغاز شده است. حذف دوم خرداد از ریاست جمهوری، این پایه را کاملاً به ارودی سرنگونی سوق میدهد.

اما دوم خرداد نیز در انتخابات نه فقط چیزی برای تصرف ندارد، بلکه حتی در صورت حفظ این پست توسط خاتمی، بسیار ضعیف تر و رنگ پریده تر از انتخابات بیرون میآید. جناح دوم خرداد فی الحال پست ریاست جمهوری را دارد، و اگر خاتمی کاندید شود، لااقل از نظر صوری هنوز آن را حفظ میکند. اما آنچه از کف میروند "حماسه دوم خرداد" است. خاتمی دور دوم دیگر رئیس جمهور ۲۰ میلیونی و نماینده رای "نه" به ناطق نوری و راست نخواهد بود. او دیگر منتخب عده دیگری در روز دیگری خواهد بود. با رای بسیار کمتر، بدون حریف جدی، با تأیید و توصیه آقای رهبر، با اعلام وفاداری مکرر به نظام و در پس یک سیاست رقت آور سکوت و کرنش و تأیید و با اعلام بیقدرتی و هیچکاره بودن مقام ریاست جمهوری بر این مسند مینشیند. بر دوش آن "حماسه" چهار سال تمام عقب نشستند، روزنامه های دایریشان را تحویل دادند، ترور شدند، در عروج مجدد خامنه ای از آستانه استیضاح به مقام بلامنازع رهبری شرکت کردند و دست آخر در مقیاس میلیونی "عبور" شدند. حال، از پیش معلوم است که سوار بر یک اقتضاح تا کجا میتوانند بروند. دور دوم ریاست جمهوری خاتمی نقطه دورنمای پیروزی تماماً مایوس کننده است!

بنظر من اشتباه است اگر اشارات اخیر خاتمی به بیقدرتی مقام رئیس جمهوری و طرح

مردم و بخود ثابت کرد قانون ظرف تغییر رژیم اسلامی نیست. اکنون سران این جنبش بجای اسطوره قانون و نهادهای فرمال قدرت، به معامله برای تقسیم قدرت در محافل واقعی تصمیم گیرنده رژیم اسلامی معطوف شده اند. خاتمی دارد شرط کاندیداتوری خود را، با علم به نیاز راست به حفظ وضع موجود، بیان میکند. بحث اختیارات قانونی ریاست

جمهوری به یک جبهه جدید نبرد زمینی میان جناحها تبدیل نمیشود و مبنایی برای احیای دوم خرداد بدست نمیدهد، چون همه میدانند نامربوط است. هر نوع ارجاع به مقوله قانون، بخصوص بعد از تصرف قوه مقننه و پوچ درآمدن آن، دیگر حوصله همه را سر میبرد. وقتی مجلس دوم خرداد اجازه قانونگذاری ندارد و حتی صلاحیت تفسیر قوانین خودش را از آن سلب کرده اند، بقول محمد رضا باهنر از سخنگویان راست، معلوم نیست دوم خرداد با کدام مکانیسم حقوقی قرار است اختیارات رئیس جمهور را افزایش بدهد. از نظر صفوف پائین دوم خرداد، تا چه رسد به توده مردمی که خاتمی را جلو انداختند، از ابتدا بحث بر سر قانون و توان قانونگذاری اسلامیون اصلاح طلب نبود. مساله بر سر استفاده از این تریبونها و مواضع برای اعمال فشار سیاسی و بسیج علیه جناح مقابل بود. صفوف پایه دوم خرداد شعار "قانون" نمیدهد، بلکه "افشاء کن" به خاتمی میگویند. خواهان آن است که پست ریاست جمهوری و موقعیت اکثریت در مجلس بعنوان ابزارهای سیاسی (و نه قانونی) برای بسیج وسیع علیه

ضرورت تصریح و احتمالاً گسترش اختیارات رئیس جمهوری را تلاشی برای احیای دوم خرداد و یا تعریف جبهه های جدید جدال دو جناح تلقی کنیم. هرچند سخنگویان درجه دوم این کمپ ممکن است چنین رنگی به مساله بزنند. برعکس، این تبیین خاتمی تلاشی است برای رسیدن به یک توافق رسمی با سران راست، باقی ماندن در پست ریاست جمهوری با توافق طرفین و تعریف چهارچوبی برای بازتعریف "اصلاحات" بعنوان جزئی از خط رسمی رژیم از بالا. تاریخ مصرف حقوقی "حماسه دوم خرداد" و رئیس جمهوری ۲۰ میلیونی ۷ ماه دیگر رسماً سر میآید. از آن پس راست انتخاب خاتمی را مدیون توصیه خامنه ای خواهد خواند. این هفت ماه تمام فرصتی است سران دوم خرداد برای امتیاز گرفتن از راست دارند. در ازای باقی ماندن خاتمی در مقام ریاست جمهوری و وقت خریدن برای نظام و کش دادن وضع موجود، نوعی بازتعریف اختیارات را میخواهند. از راست میخواهند بن بست بی حقوقی و بی اختیاری مجلس و رئیس جمهور در برابر قوه قضائیه و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و رهبر را بشکنند و فرجه ای برای یک بازی قانونی قدرت بوجود بیاورند. بالاخره باید برای اصلاح طلبان نوری در انتهای تونل باشد. به راست میگویند موقعیت حقوقی و قانونی دوم خرداد نباید استیصال آمیز باشد. باید گاهی هم حرف اینها پیش برود. وگرنه پائین شورش میکند و شرکت سران دوم خرداد در مجلس و ریاست جمهوری عبث و بی معنا میشود. تبیین خاتمی، مبنی بر بی قدرتی ریاست جمهوری، تأکیدی بر پایان "حماسه دوم خرداد" و پذیرش اصل تلاش برای توافق از بالا با سران راست است. این منطق دور جدید ریاست جمهوری او خواهد بود. اینها قرار بود قوای مجریه و مقننه را فتح کنند و قوانین شان را بگذارند. این برنامه این جنبش بود. این ارتفاعات فتح شد بی آنکه سروسوزنی به توان قانونگذاری اینها اضافه کند. دوم خرداد به

راست بکار برده شود. اگر سران دوم خرداد میخواستند، راست را بسادگی به این شیوه در هم میکوبیدند. اما دوم خرداد یک جنبش "خودی" است. دقیقاً برای جلوگیری از سیاسی شدن فضای جامعه و برای یک انتقال توافق شده به خط مشی اصلاحات به میدان آمده، قانون، اسم رمز توافق و تعریف مقررات بازی میان جناحهای حکومت است. دوم خرداد چنان نسبت به خطر سرنگونی و انقلاب هوشیار است که حتی برای کشیدن راست به یک توافق، بخود جرات متوسل شدن به فشار سیاسی بیرونی مردم را نداد. اکنون دوران دوم خرداد حتی از نظر حقوقی تمام شده. رهبران دوم خرداد باید معامله کنند. این معامله مبنای دور دوم ریاست جمهوری خاتمی است. البته اگر این معامله صورت نگیرد، به احتمال قوی خاتمی هنوز کاندید میشود و دوم خرداد همچنان این موقعیت تضعیف شده را بعنوان یک واقعیت ناگزیر میپذیرد. نظریه "زمان به نفع ماست" دوم خرداد را به یک جنبش بسیار بردبار تبدیل کرده است. اما اگر خاتمی کاندید نشود، آنگاه همه چیز به هم میریزد. انتخابات ریاست جمهوری به یک جدال سیاسی جدی تبدیل میشود. جای تردید است که بدون خاتمی این انتخابات حتی صورت بگیرد. خاتمی کلید کش پیدا کردن وضع موجود است. در شرایطی که جنبش مردم برای بلعیدن جمهوری اسلامی دهان باز میکند، خاتمی مهره ای نیست که راست به سادگی از آن صرف نظر کند.



سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت
www.haftegi.com
www.wpiran.org
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.iwsolidarity.com
www.medusa2000.com
www.marxsociety.com
www.kwpiran.org

سازمان جوانان کمونیست:
بهر روز مدرسی - دبیر
0049172 295 7603

آذر مدرسی
رئیس هیات دبیران
0049-172 7823746

اصغر کریمی
0044-771 4097928

کمیته کردستان:
رحمان حسین زاده - دبیر
0046-739 855 837

محمد آسنگران
روابط عمومی
0049-177 569 2413

به حزب کمونیست کارگری کمک مالی کنید!

نامه سرگشاده به کمیته ایران پارلمان سوئد

بقیه مردم ایران هم "بشر" هستند!

خلیل کیوان



میکنند. هیچ کسی نباید بدلیل داشتن عقیده ای و ابراز آن توسط هر دولت و نهادی مورد تعقیب و دستگیری قرار گیرد. آزادی این افراد خواست ما هم هست. ما معتقدیم که نه فقط "دادگاههای ویژه" رژیم اسلامی، بلکه همه "دادگاههای" این رژیم بیدادگاه و فاقد هرگونه صلاحیت است. نه فقط این بلکه این رژیم کوچکترین مشروعیتی ندارد. این همانند که برخی از همین "طرفداران اصلاحات" مورد نظر شما، خود مجرمین سیاسی هستند و در دوره ای از حیات جمهوری اسلامی در برپایی سازمانهای مخوف امنیتی و سرکوب خونین مردم نقش ایفا کردند و همین امروز نیز به آن "افتخار" میکنند. اگر مبینید دادگاههایشان علنی است و دوربین ها رویشان متمرکز هستند و تازه شما را یاد نقض حقوق بشر در ایران انداخته است، به این دلیل است که بخشی از حاکمیت هستند. و گرنه برای هزاران زندانی سیاسی، برای کمونیستها، برای فعالین کارگری، برای زنان آته نیست و آزادیخواه، برای جوانان مدافع سکولاریسم و مخالف رژیم، نه دوربینی وجود دارد نه "دادگاه" علنی. و البته اینها وجدان حقوق بشری شما را معذب نمیکند.

۲- جالب است که بعد از سه سال و نیم تازه قبول کردید، که تبیین تان از روند اوضاع در ایران اشتباه بوده است، انتظاراتان بیجا و امیدواریهایتان بر باد رفته است. تازه یادتان افتاده است که با حمله "تیروهای سرکوبگر" به طرفداران اصلاحات "آزادی بیان و حقوق بشر در ایران نقض شده است!؟ مردم ایران این را از شما قبول نمیکند. شما از همه چیز مطلع بودید. سرکوب های بی وقفه این رژیم، بیحقوقی مغرطی که به مردم تحمیل کرده است، جنایتهای بیشماری که در حق مردم و آزادی در آن جامعه صورت گرفته، وسیعا منعکس شده است. اطلاعیه ها و مطالب و گزارشات مبسوط بدست شما هم رسیده است. همه تان میدانید که در آن جامعه زن بیحقوق است، انسان محسوب نمیشود، سنگسار میشود، از مردان در اتوبوس و دانشگاه و بیمارستان و محل کار جدا شده است، حجاب اجباری است، اسلام و

"انگیزاسیون اسلامی" و شرع و قرآن و نمایندگانش در حکومت، یک آپارتاید تمام عیار را بر زندگی سی میلیون زن حاکم کرده است. شما نگران حقوق بشر در ایران نیستید.

۳- شما خوب میدانید که بجز بیست روزنامه "اصلاح طلبان" مورد علاقه شما، صدها نشریه و روزنامه در آن جامعه توقیف و غیرقانونی شدند. فعالینشان دستگیر و زندانی شدند و زیر شکنجه لت و پار شدند. دهها سازمان و حزب سیاسی و تشکلهای زنان ممنوع و "منحله" و غیرقانونی اعلام شدند، و هزاران هزار فعال پرورششان در همین دادگاههای انگیزاسیون اسلامی بدون دوربین و بدون وکیل در محاکمات دو دقیقه ای به اعدام محکوم شدند. صد هزار نفر در آن جامعه اعدام شدند و حتی بستگانشان نمیدانند که قبرشان کجاست. و بخش زیادی از همین "اصلاح طلبان" که پرومته شما شدند در این هالاکاست اسلامی نقش داشتند و شریک جرمند. آنهایی هم که جان سالم بدر بردند، صرفا "بجرم" شرکت در فعالیت سیاسی و دفاع از آزادی بیان خود و همعوتانشان، بدلیل "سو سابقه" کارت محرومیت اجتماعی گرفتند. چرا صدایتان در دفاع از اینها در نیامد و از حقوق اینها دفاع نمیکند؟

۴- شما خوب میدانید که آنچه در کشورهای دیگر فعالیت اتحادیه ای نام دارد در ایران غیرقانونی است و با زندان و قوه قهریه و گلوله پاسخ میگردد. لیست فعالین کارگری که توسط این اوباشان شکنجه و اعدام شدند، و تنها جرمشان تلاش برای متشکل کردن کارگران و دفاع از حقوق پایمال شده شان بوده است، لیستی طولانی است. همین امروز و درست در جایی که "اصلاح

طلب" امروزی و قاتل دیروزی زیر دوربینها از قانون اساسی رژیم اسلامی و سلطه همین "روحانیت ارتدکس" دفاع میکند، محمود صالحی دبیر سندیکای کارگران خباز شهر سقر با تنها کلیه بیماراش در زندانهای رژیم در خطر جدی قرار دارد. میلیونها کارگر از چهار قاره دارند از محمود صالحی دفاع میکنند اما شما حاضر نیستید در بیانیه تان از او نام ببرید و بعنوان یک مدافع واقعی آزادی و حقوق بشر از او دفاع کنید. چون تصمیم گرفته اید که از مجلس و دولت رژیم اسلامی، یعنی بانیان جرم و جنایت علیه مردم ایران، تحت عنوان "اصلاح طلبان" دفاع کنید. حقوق بشر شما، درست مانند حقوق بشر "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، شامل حال هرکسی نمیشود. نزد شما ظاهرا بقیه مردم ایران "بشر" نیستند، نزد آنها "حقوق بشر" و آزادی بیان و فعالیت سیاسی منوط به قبول "نظام اسلامی" و قانون اساسی ننگین اش است. این لاقیدی نسبت به آزادی و حق بشر ظاهرا از اشتراکات دموکراسی در همه جای جهان است. چه دموکراسی لیبرال و چه بقول شما "دموکراسی اسلامی". حال تفاوتهاش بجای خود.

۵- جوانان ۶۰ درصد جامعه ایران را تشکیل میدهند. باور کنید اینها مردم ایرانند. اینها هم بشر هستند و حق دارند. جوانان کار و بیمه بیکاری و آزادی سیاسی و آزادی روابط جنسی و زندگی شاد میخواهند. پاسخ رژیم به این مردم سرکوب است. عرضه مواد مخدر است. خیابان و دانشگاه و مدرسه شهرهای ایران هر روز صحنه اعتراض و درگیری جوانان با رژیم اسلامی و نیروهای سرکوبگرش است. دولت "اصلاح طلب" خاتمی مورد علاقه شما، بجای پاسخ دادن به خواستههای جوانان آنها را تحقیر میکند. در همین ماه گذشته در پایتخت تعدادی از جوانان را سوار خر

کندند و در شهر بنمایش گذاشتند. این نمایش مضحک را هم در تلویزیون پخش کردند که جوانان را مرعوب کنند. اگر واقعا شما دلتان برای حق بشر و حرمت و آزادیش سوخته است، چرا چشمتان را به این تحقیر و سرکوب و حشیانه مردم ایران بسته اید؟

۶- چیزی به نام "روند نوپای اصلاحات" در ایران وجود ندارد. این تلاش دو جناح رژیم برای برون رفت از یک بن بست همه جانبه سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. جامعه ایران جامعه ای مدرن و غیر مذهبی است و رژیم اسلامی نمیخواهد. مردم میخواهند این رژیم برود و علیه اش به میدان آمده اند. این رژیم پاسخی برای این اوضاع ندارد. نه میتوانند بی مهپاها سرکوب کند و نه میتوانند عقب بنشینند. "طرفداران اصلاحات" و کسانی که بزعم شما برای "رشد آزادی بیان و عقیده" تلاش میکنند، تا مغز استخوان به نظام جمهوری اسلامی معتقدند.

۷- موضع امروز شما مبنی بر نقض حقوق بشر در ایران ریاکارانه است. شما نه از حقوق مردم ایران بلکه در چهارچوب "محافظه کاران و رفرمیست ها" مانور سیاسی و دیپلماتیک میدیدید. در دعوی آنها جانبدار هستید. و البته در دعوی مردم و رژیم هم جانبدار هستید و طرف بخشی از حکومت را می گیرید. این ترجیح سیاست خارجی شما و منطبق بر منافع شماس. و البته این سیاستها تنها تنفر مردم ایران را بر می انگیزد.

بدنبال دستگیری و شروع محاکمات مضحک شرکت کنندگان کنفرانس برلین در بیدادگاههای رژیم اسلامی، "کمیته پارلمانی سوئد برای حقوق بشر در ایران" متشکل از نمایندگان هفت حزب پارلمانی سوئد (احزاب: سوسیال دموکرات، میانه رو (مدرات)، چپ، دموکرات مسیحی، مرکز، لیبرال، محیط زیست)، در ۲۹ نوامبر بیانیه ای تحت عنوان "درخواست حقوق بشر در ایران" صادر کرد. این بیانیه که خطاب به "آنا لیند" وزیر امور خارجه نوشته شده است از جمله میگوید:

"انتخابات ایران در زمستان گذشته در بسیاری از جاها به این انتظار دامن زد که یخ دموکراسی در این کشور باز شود. مردم ایران نشان دادند که از سلطه روحانیت ارتدکس به تنگ آمده اند و مبارزه برای حقوق بشر به نظر میرسید که عاقبت قرین به موفقیت شده است. طرفداران اصلاحات، انتخابات مجلس در فوریه گذشته را با اکثریت بزرگی بردند و همزمان خاتمی، روحانی اصلاح طلب، به ریاست جمهوری کشور برگزیده شد. اما سیر تحولات شش ماه گذشته بسیاری از امیدواریها را بر باد داده است. هیئت حاکمه محافظه کار به مقابله با روند اصلاحاتی که آغاز گردیده است ادامه میدهد. پیگرد روزنامه نگاران، مقاله نویسان و دگراندیشان ادامه دارد. حدود بیست نشریه توقیف شده است. تعداد زیادی از فعالین اصلاحات، وکلا و سایر مبارزان آزادی بیان و حقوق بشر مشمول ممنوعیت شغلی شده، زندانی میشوند و غالبا در خطر محکوم شدن به مجازاتهای طولیل المدت و یا حتی مرگ در دادگاه ویژه انگیزاسیون اسلامی هستند."

خانمها و آقایان!

«ب»-۱ ابتدا باید تصریح کنیم که جای خوشحالی است که کمیته شما از آزادی کسانی که در یک کنفرانس نظرشان را بیان کردند و به این "جرم" دارند محاکمه و زندانی میشوند دفاع

Website:

www.haftegi.com

Email:

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-8701207768

Address:

BM Box 8927

London

WC1N 3XX

England

انترناسیونال هفتگی

Bank Account:

Z.I. Konto:

520 5164 008

BLZ: 10090000

Beliner Volksbank

Germany